حقوق بشر و امید اجتماعی

دکتر محمود مسائلی

**حقوق بشر و امید اجتماعی**

**دکتر محمود مسائلی**

**بازنشر از سایت آگورا ایران آکادمیا**

این نوشتار در رابطه با سخنی که پیرامون "حقوق بشر و امید اجتماعی" در هفتم ماه اکتبر سال ٢٠٢١ و به دعوت گروه کار اجتماعی انجمن دانش آموختگان دانشگاه صنعتی شریف در فضای مجازی ایراد شد، به تحریر در آمده است.

پرسش ها: آیا می توان میان گفتمان حقوق بشر و مفهوم امید به طور عام، و امید اجتماعی به معنای خاص کلمه، رابطه‌ای متقابلاً پیش برنده تعریف و برقرار کرد؟ در حالیکه امید مفهومی احساسی، فردگرایانه و شهودی است، و در نقطه مقابل حقوق بشر گفتمانی عقل گرایانه بوده می باشد که در ساحتی حقوقی تبلور یافته است، چگونه می توان تعارض میان این دو مقوله را به گونه ای سازنده برطرف نمود تا بتوان از حقوق بشر و امید سخن بگونه ای منسجم سخن به میان آورد؟ آیا امید فقط یک تمایل فردی طبیعی در انسان است که در آرزوها و تخیلات او تجلی می یابد، یا این که امید می تواند در برنامه ریزی های اجتماعی و مشارکت جمعی نیز نقش پیشبرنده ای داشته باشند؟ اصلاً چرا باید به مفهوم امید دقت و توجه نموده و رابطه آن با حقوق بشر را توضیح داد؟

**طرح موضوع**

موضوعات و مفاهیم مربوط به امید همواره و در همه تاریخ اندیشه مورد توجه سنت های فکری، فرهنگی، و اندیشه‌های مختلف فلسفی بوده است. این مباحث با نوعی تمایل طبیعی در انسان پیوند داشته و از طریق ابعاد شهودی که با فرد و تصورات او برقرار می کند، او را در انتظاری امیدوار کننده به آینده ای بهتر و نیک تر امیدوار نگاه می دارد. به همین دلیل می توان توضیح داد که امید ابزاری است برای دستیابی به آینده بهتر، و به همین دلیل گویی امید داشتن به ابعاد اصلی هستن عینی و روحی احساسی انسان نیز راه یافته است. الکساندر پاپ در اشعاری که در مجموعه ای با عنوان "مقاله ای در باره انسان" در سال ١٧٣٣ انتشار داد، این مضامین را به زیبایی توضیح داده است. بخشی قریب به مضمون از یکی از این می تواند ماهیت امید را به عنوان طرحی اجتماعی برای خوانندگان امروز توضیح دهد. "بیدار شو! و از این شرایط تخطئه کننده خود را رها ساز. اما بدون برنامه نمی شود. در مسیر راه، پیچ و خم ها، علفهای وحشی و هرز، و میوه ممنوعه وسوسه کننده وجود دارد. ولی ما می توانیم این موضوعات گیج کننده را از سر راه برداریم.... و خداوند راه ها را نشان داده است".[[1]](#footnote-1)

مفهوم بهتر بودن در شرایط آینده که هدف اصلی مفهوم امید داشتن می باشد، در تحولات تاریخی جوامع بشری با ابعاد آیینی و مذهبی نیز پیوندهای عمیقی یافته است. به همین دلیل در سنت‌های دینی ابراهیمی شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام، و نیز در آیین های غیر ابراهیمی موضوع امید داشتن به آینده ای بهتر جایگاه حساس را به خود اختصاص داده است. چند مثال ساده و کوتاه می تواند در این بحث مقدماتی اهمیت رابطه میان امید داشتن به عنوان طرحی برای تغییر شرایط از نگاه مذهب را روشنتر سازد. در یهودیت اعتقادی است به نام "بازسازی جهان"[[2]](#footnote-2) برگرفته از اندیشه های عرفانی یهودایی قرن شانزدهم که معتقدان را در مسیر نوعی "سیاستگذاری اجتماعی"[[3]](#footnote-3)، به وظیفه ای برای تغییر جهان در جهت عدالت اجتماعی بر می انگیزد.[[4]](#footnote-4) به موجب این باور، امید به آینده ای بهتر و در همراهی با عدالت جویی، باورمند به خدای یهود را بر می انگیزد تا امید را با تلاش و برنامه ریزی عقلایی برای بهتر شدن دنبال کند. از اینروی ماهیت فردی و شهودی امید داشتن به آینده ای بهتر با برنامه ریزی سیاستگذاری اجتماعی برای پیشبرد عدالت اجتماعی پیوند پیدا می کند. در مسیحیت امید به همراه ایمان و خیرخواهی، از ارکان سه گانه الهیاتی می باشد. این همراهی سه گانه، امید را با مضامین رستگاری و رها شدن از دردها در ارتباط قرار می دهد به گونه ای که عالی ترین تجلیات آن در برنامه های عدالت اجتماعی تبلور یافته و خداوند را در جهان عینی و در شرایط اجتماعی و سیاسی مردم می یابد. در سنت اسلامی هم شاید این ضرب المثل معروف "با توکل زانوی اشتر ببند" بتواند مقصود را به ذهن افاده نماید. منظور اینکه ایمان داشتن به هر امری می بایست با تدبیر و عقلانیت همراه باشد.

بنابراین، مهمترین موضوع در رابطه با مباحث امید این است که هرگاه سخن از بهتر بودن در آینده در باور و احساسات انسان شکل می گیرد منظور چه نوع بهتر بودن است. آیا بهتر بودن از حیث شرایط مادی و نیازهای بنیادین اولیه زندگی مانند مسکن، پوشاک، در آمد مکفی، و حداقل خدمات بهداشتی و آموزشی است یا منظور از بهتر بودن به برخورداری از آزادی های اساسی و حقوق ذاتی انسان، و یا حتی بهتر بودن به معنی تعالی روح و شکوفایی و تکامل انسان ارتباط پیدا می کند؟ هر کدام از این مقوله ها بحث های حساس و پیچیده ای را در نوع خود به وجود می آورد که باید با دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. ولی آنچه که بیشتر مورد توجه باید قرار گیرد این است که موضوع امید نمی تواند از علقه های اجتماعی و سیاسی زندگی منتزع و جدا گردد چرا که انسان موجودی اجتماعی سیاسی است و هر نوع تصوری برای آینده خود را در متن و بافت شرایط اجتماعی جستجو می کند. به همین دلیل امید داشتن به آینده از ابعاد احساسی و فردی آن فراتر رفته و تقاضایی برای رهایی بخش انسان از موانعی که بر سر راه توسعه و شکوفایی او می باشد را در بر می گیرد. این ابعاد اجتماعی و سیاسی مبحث امید، می تواند انگیزشی قوی برای تغییرات ساختاری در جامعه را باعث شده و به این ترتیب امید داشتن به آینده را به پروژه عقلایی با ماهیتی سیاسی تبدیل می سازد.

از اینروی از میان برداشتن همه موانع موجود بر سر راه رشد و توسعه انسانی، خواه موانع بیرونی مانند ساختارهای اجتماعی و سیاسی انحصاری و سرکوب کننده باشند، یا موانعی که در برابر اندیشه آزاد قرار گرفته و تفکر و روح انسانی را به جمود و تصلب می‌کشانند، در مرکز مفهوم امید داشتن به آینده قرار می گیرند. به عبارت بهتر، امید داشتن می‌بایست مضامینی مانند علل بی تفاوتی و ذلیل بودن مردم در برابر ساختارهای سرکوبگر را در متن تصورات خود برای آینده ای بهتر قرار داده و برنامه ریزی ها متناسب با تحقق آنرا نیز تعریف کند. طبیعی است که پروژه امید داشتن به آینده نمی تواند از حذف ساختارهای استعمار فکر و باور انسان ها معنی و مفهوم داشته باشد. و بنابراین آغاز امید داشتن لازمه رها ساخت از جزمی کری و تصلب فکری و اعتقادی است. به همین دلیل است که امید باید با برنامه ریزی عقلایی و قابل تحقق و اجرایی که بر اساس اجماعی همپوش شکل می گیرند، همراه باشد. هر گاه یک چنین اصول عقلایی برای تغییرات ساختاری و برنامه ریزی برای آینده بهتر، از نظر دور نگه داشته شود نتیجه آن چیزی به جز یاس، ناامیدی، و انفعال نخواهد بود. این یاس درونی[[5]](#footnote-5)، در حقیقت، ذاتی هرنوع باور به امیدی است که از ابعاد عقلایی تهی، و با بی برنامه بودن همراه باشد.

**مبحث امید در اندیشه فلسفی**

اندیشه های فلسفی از قدیمیترین ایام موضوعات مربوط به امید را مورد توجه قرار داده اند. یکی از مهمترین شاهکار های فلسفی یونان باستان در خصوص مباحث امید توسط افلاطون به وجود آمده است. به طور خلاصه افلاطون معتقد است که امید را می بایستی با عنایتی ویژه به دو نکته مورد توجه قرارداد. اول اینکه در امید داشتن به آینده ای بهتر و نیک تر، ضرورت اندیشه کردن در خصوص زندگی خوب و با معنا از طریق عقلانیت و تدبیر داشتن اجتناب ناپذیر است. دومین نکته این است که مبحث امید با پدیده های روانشناسانه فرد گرا مانند حافظه، تصور، انگیزش های فردی، ترس، و امثالهم ملازمه دارد. بنابراین، امید را می بایستی در پرتو این ویژگی ها مورد توجه قرار داد.[[6]](#footnote-6)

بحث امید حداقل دو کتاب (دیالوگ با ترجمه فارسی همپرسگی) از افلاطون مورد بررسی فلسفی قرار گرفته است. در دیالوگ فیلبوس افلاطون از زبان سقراط توضیح می دهد که لذت بردن از زندگی و شادی بهترین خیر ها و فضایل فردی و اجتماعی هستند. اما خردمندی و روشن بینی در مرتبه ای بالاتر قرار می گیرد. در آغاز این دیالوگ سقراط در مواجه با فلسفه لذت گرایی[[7]](#footnote-7) فیلبوس، توضیح می‌دهد که لذت ها انواع مختلفی دارند. بنابراین مفهوم لذت همواره با تکثر معانی همراه است و این تنوع و تکثر است که می تواند کیفیت لذت بردن از زندگی را توضیح دهد. اما همه آنها لذت هستند. مانند علم که یکی است ولی گونه های مختلف دارد. یا به عنوان مثال مفهوم فرد که فقط یکی است، اما در جلوه های مختلف گروه به خود می گیرد. بنابراین، مهمترین مسئله این است که چگونه می توان یکی بودن را با حفظ ویژگی واحدی که دارد، میان گونه ها و افراد مختلف تقسیم کرد. این ترکیب یکی بودن و تکثر به خردمندی نیاز دارد. از این روی اگر بخواهیم مشتاق یک زندگی خوب و لذت بخش باشیم، باید حافظه و هوش و قدرت یادگیری خود را به کار گیریم تا بفهمم لذت بردن چیست و چگونه می تواند قابل درک باشد. به همین جهت، رابطه ای میان فلسفه لذت گرایی و خردمندی وجود دارد. به هر حال، هرکدام از این حالتها، خواه لذت گرایی و خواه روشن بینی، باید بتوانند اهمیت و ارزش خود را اثبات کنند تا برای فرد قابل درک باشد.[[8]](#footnote-8) این ادراک هنگامی اتفاق می افتد که نوعی هماهنگی میان فلسفه لذت گرایی و عقلانیت انجام پذیرد. یعنی هنگامی که نامتناهی بودن خردمندی و روشن بینی با متناهی بودن لذت گرایی به گونه ای موزون با یکدیگر می آمیزند و حالت سومی ایجاد می‌شود که به موجب آن لذت از زندگی برای فرد مفهوم پیدا می کند. مانند سلامتی، تاثیر موسیقی در روح انسان، مفهوم زیبایی، و یا مفهوم قدرت از طریق این حالت سوم جایگاه خود را در فلسفه لذت گرایی تعریف می کنند. یعنی اینکه به واسطه پیوندهای متقابلاً پیش برنده میان حالتهای احساسی لذت بردن و اندیشه کردن در خصوص مرزهای آن قابل قبول فلسفه زندگی خوش ترسیم می گردند. بدون تامل کردن در باب لذت نمی توان اساسا کارکرد آنرا برای زندگی رضایت بخش و امید به ایجاد آن در آینده را توضیح داد.

تامل فلسفی افلاطون (سقراط) در خصوص امید داشتن در این دیالوگ ابعاد قابل توجهی به خود می گیرد. شاید توضیح بیشتری بهتر بتواند به فهم اهمیت امید داشتن به آینده ای که در آن انسان بتواند در پرتو خردمندی از لذت های بیشتری برخوردار شود، کمک کند. حالتهای امور و یا چیزهایی که در مبحث امید داشتن قرار می گیرند، از زاویه دید سقراط به چهار دسته محدود، نامحدود، اندازه و معیار، و علت تقسیم می شوند. لذت بردن از زندگی با قرارگرفتن در محدوده عقلانیت به مرزهای روشن بینی و خردمندی کشیده شده و به فرد اهمیت خود را می نمایاند. درحقیقت، از طریق این اندازه گیری است که فرد می تواند هستن خود را در فضایی لذت گرا و شاداب تعریف کند. این شرایط است که حالت سومی را ایجاد می کند. یعنی وقتی که فرد علت ضرورت لذت گرایی و اندازه آن را می تواند درک می‌کند. درحقیقت، بدون فرمان عقل، حالت لذت بردن حتی اهمیت و ضرورت خود در زندگی را نیز از دست می دهد. به عبارت بهتر می‌توان گفت که لذت ها بی شمار هستند و دامنه های غیر قابل تعریف و کنترلی دارند مگر اینکه خردمندی بتواند آن را به سوی نوعی اندازه گیری بکشاند. تنها در این حالت است که خوشی و لذت گرایی به معنی متعارف آن برای انسان قابل درک می شود. هر گاه این توازن میان مفهوم لذت و مرزهای عقلایی آن در هم ریزد، نتیجه آن چیزی به جز رنج و اندوه نخواهد بود. به عنوان مثال ممکن است ایجاد درد به دلیل افراط در موضوعاتی باشد که خردمندی نمی توانند بر آن مهر تایید بزنند. به همین دلیل، اختلال در هماهنگی میان فلسفه لذت گرایی و فرمان عقل، فرد را با مشکلاتی غیرقابل اجتناب مواجه می سازد.[[9]](#footnote-9)

به همین دلیل سقراط توضیح می دهد که هرگاه روح انسان در انتظار لذت گرایی و شادمانی باشد، امید چهره و معنای خود را نشان می دهد. حال هرگاه روح انسان نتواند این احساس و انتظار لذت بردن را به حالت عمل در آورد، ناامیدی و یاس جای آنرا می گیرد. به عبارت بهتر انسان‌ها همواره میلی طبیعی دارند تا به شادمانی و لذت های زندگی دست یابند. اما رسیدن به این مقصود بایستی با خردمندی و روشن بینی همراه باشد. این دو با یکدیگر معنا پیدا می کنند. برای درک این موضوع، باید میان خوشی های واقعی و آنهایی که کاذب هستند، تفاوتهایی قائل شد. در این وجه تفکیک است که امید معنای خود را به نمایش می گذارد. در انتظار نشستن برای رسیدن به حالتی از امور که به ما می تواند بطور بالقوه شادی و نشاط ببخشد[[10]](#footnote-10)، فقط در احساس و تصورات شکل می گیرد. اما رسیدن به آن ممکن است با موانع جدی در درون جامعه مواجه باشد. پس می بایستی نوعی وجه تفکیک میان آنچه که فکر می کنیم یا آرزو داریم، و آنچه که در دنیای واقعی اتفاق می‌افتد برقرار شود. نشاط و لذت واقعی آن است که از ابعاد احساسی و تخیلی انسان فراتر رفته و در جامعه و روابط آن خود را نشان می دهد.

در دیالوگ عذرخواهی، افلاطون (سقراط) افق دید نوینی را در رابطه با بحث امید در پیش روی خوانندگان خود باز می کند. در این دیالوگ سقراط توضیح می دهد که مرگ نعمتی است برای انسان؛ یعنی انسانی که می تواند بیندیشد و در باره معنای واقعی زندگی تامل کند. از این زاویه دید در انتظار مرگ بودن، نوعی فضیلت و خوبی است چرا که در آن امید با رسیدن به جهانی دیگر همراه است که سرشار از خوبی هاست. به همین دلیل در حالی که سقراط در دیالوگ فیلبوس تردیدهایی در خصوص امید ایجاد می کند و می کوشد فهم آن را به خردمندی ارتباط دهد، در این دیالوگ از همان ابتدا به توجیه منطقی امید داشتن به عنوان حالتی مثبت از امور می پردازد. منظور این است که در دیالوگ اخیر، امید داشتن فقط یک آرزو و یا احساس نیست که با حالتی غیر منطقی همراه است. بلکه خواست و نیت خردمندانه و اندیشمندانه ای است که، بر خلاف دیالوگ اول (فیلبوس)، در دیالوگ عذرخواهی هیچ نوع مرزی میان امید و خردمندی وجود ندارد بلکه امید داشتن در مرکز عقلانیت قرار می گیرد.

اجازه دهید دفاع و بحث خود را برای شما بیشتر قانع‌کننده سازم. مطمئن باشید که من در انتظار پیوستن به مردان خوب هستم... من هرگز کینه در دل ندارم. زیرا امید دارم که در دنیای پس از مرگ آینده خوبی در انتظارم خواهد بود...

... بنابراین، من می خواهم این استدلال را مطرح کنم که به عنوان فردی که زندگی خود را در فلسفه گذرانده است، حق دارم بتوانم در پیشگاه مرگ خوشحال باشم و به انتظار آن امیدوارانه لحظه ها را برشمارم. من می دانم که در دنیای پس از مرگ به چیزهای بهتری دست خواهم یافت.[[11]](#footnote-11)

نکته بسیار قابل توجه در این دیالوگ این است که خردمندی را می بایست به عنوان مایه اصلی امید داشتن در نظر داشت. یعنی اینکه برای به انتظار نشستن برای آینده‌ای بهتر باید با دلایل عقلایی قانع کننده همراه باشد. همین دلیل است که سقراط می‌کوشد توضیح دهد که با مرگ روح از زندان بدن نجات خواهد یافت تا بتواند در شرایط خیر و خوبی قرار گیرد. همین دلیل بسیار محکم او را به امیدی غیر قابل تردید برای آینده‌ای روشن وا می دارد. به همین دلیل دیالوگ مذکور (عذرخواهی) توضیح می دهد که سفر پیشرو، یعنی دنیای آخرت، سرشار از خوبی هاست. این امید خردمندانه راه را برای رسیدن به جهان دیگر باز می کند. در نتیجه:

* این عقلانیت انسان است که انتخاب برتر را می تواند پیش روی او قرار دهد؛
* همان عقلانیت و خردمندی ابعاد برانگیزنده ای را برای امید داشتن در احساس و تصورات انسان ایجاد می کند؛
* در نتیجه امید داشتن می‌بایستی همواره با برنامه ریزی اندیشمندانه همراه باشد.

در عصر مدرن، اساسا اندیشه ورزی ماهیتی رهایی بخشی به خود می گیرد. همه فلاسفه عصر مدرن، انسان را با توان فهمیدن عقلایی، روشن بینی، و خردمندی تعریف کرده اند. برای کوتاه کردن بحث در اینجا فقط اشاراتی به اندیشه های امانوئل کانت در باره مفهوم امید داشتن می پردازیم. در نقد عقل محض، کانت این پرسش را مطرح مطرح می سازد که برای چه چیزی باید امید داشته باشیم؟ چه چیزی می توانیم راجع به آن بدانیم؟ و چه کاری باید برایش انجام دهیم؟ در پاسخ به این پرسش ها، کانت رهیافتی را معرفی می‌کند که با مفاهیم پیش مدرن امید تفاوتهای عمده ای دارد. به نظر او امید بایستی همواره با کنکاش عقلایی همراه باشد، اما نمی‌توان از لطف خداوند نیز غافل بود. هدف امید سه موضوع می باشد:

1. دستیابی به خوشبختی. یعنی بالاترین همه خیر ها و خوبی ها
2. پیشرفت اخلاقی (در پناه لطف خداوند). با ابعادی فرد گرایانه
3. بهبودی اخلاقی مسئولانه در کل خانواده بشری

او می خواهد توضیح دهد که خوشبختی و امید برای آینده بهتر تنها برای کسانی می‌تواند معنی و مفهوم داشته باشد که به پیشرفت های اخلاقی، هم در رفتار فردی و هم در جایگاه اجتماعی خود، فراتر از همه مرزها دست یافته باشند. به این دلیل، امید هنگامی می تواند معنی واقی برای انسان داشته باشد که فرد شایسته اخلاقی برای درک امید داشتن را به دست آورد. بنابراین رابطه ضروری میان امید برای خوشبختی و آینده بهتر از یک‌سو، و فرمان مطلق قانون اخلاق، یعنی احترام به اصل انسانیت (که از طریق عقل محض دریافت می شود) وجود دارد. این رابطه را در چارچوب عقلانیتی یافت که در ظرفیت فهمیدن در انسان قرار دارد. این عقلانیت نه برخاسته از عالم پدیداری، و نه از عقاید مذهبی سرچشمه می گیرد. هرگاه فرد بتواند خود را از همه موانع موجود بر سر راه عقلایی خویش و همراه با مسئولیت اخلاقی رها سازد، می‌تواند معنی و منظور از امید برای آینده‌ای بهتر را توضیح دهد. او باید بتواند خود را از جهان محدود طبیعی و پدیداری و نیز عالم جزم گرایی رها بخشد، تا بتواند فرمان مطلق عقل برای انسان اخلاقی بودن برای امید داشتن را ادراک نماید. تنها را برقراری این همپرسگی میان امید داشتن و فرمان مطلق عقلایی اخلاق است که فرد می تواند آینده را برای خود تصور نماید. پس ما هنگامی می توانیم امید به خوشبختی داشته باشیم که تعهد خود به اصل انسانیت را به رفتار اجتماعی خود بیفزاییم. این تعهد تنها از طریق فرمان اخلاق دریافت می شود. و این فرمان اخلاق است که راهنمایی عمل در جهان پنداری می باشد.

با این توضیحات کانت می آموزد که رابطه میان امید برای آینده ای بهتر و نیز اصل اندیشه امید داشتن می بایستی مبنایی عقلایی و با سمت و سوی برنامه ریزی برای سیاستگذاری اجتماعی متناسب با آن همراه باشد. این مبانی عقلایی - اخلاقی در کتاب بنیادهای متافیزیک اخلاق زیر عنوان قواعد امری توضیح داده شده است.[[12]](#footnote-12) به موجب این قواعد از آنجایی که همه انسان ها دارای ارزش و شرافت ذاتی می‌باشند، در هر امر و در هر شرایطی می بایستی مورد احترام در رفتارهای اجتماعی قرار گیرند. به همین دلیل باید در مبحث امید داشتن و برنامه‌ریزی برای تحقق آن می بایستی این اصل شرافت انسانی را در سر لوحه کار قرار گیرد. به همین دلیل، امید در متن سیاسی با عقلانیتی همراه می‌شود که به موجب آن در پهنه تاریخ انسان به طور پیوسته به سوی رها شدن از همه موانع بر سر راه رشد و شکوفایی انسانی خود، رهسپار می گردد. منظور این است که امید داشتن می بایست عقلانیتی را در متن خود مستتر نماید که بتواند زندگی را برای همه اعضای خانواده بشری شیرین و زیبا سازد و برای این کار نیاز است تا در مباحث و برنامه ریزی ها برای آینده بهتر، خود را از جمود فکری و یا خودخواهی ها رها ساخته و تنها و تنها به خوشبختی کل اعضای جامعه بشریت اندیشید.

**حقوق بشر و امید اجتماعی**

همانگونه که پیشتر توضیح داده شد، رابطه میان دو مقوله امید داشتن و حقوق بشر پیچیده و جدال آمیز است. امید حالتی در گرایش طبیعی انسان و در انتظارات و اشتیاقات اوست. در حالی که حقوق بشر گفتمانی است که در چهارچوبه حقوق قراردادی تعریف شده است. بنابراین اگر این دو مقوله بخواهند به یکدیگر نزدیک شوند، به تفاسیر موسع و فراتر از قرائت های تحت الفظی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا دیگر اسناد حقوق بشر بین‌المللی، نیاز می‌باشد. در اینجا فقط به ذکر این نکته ساده به عنوان نتیجه گیری اشاره می‌شود که خود اعلامیه جهانی حقوق بشر بیانگر امید و آرزویی دیرپا از سوی انسانهاست که به موجب آن رها ساختن مردم از رنج عذاب تحمیلی توسط خودکامگان و مستبدان را به عنوان امیدی اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار داده است. به همین دلیل، در بند اول مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت تاکید شده است که می بایستی به ارزش و شرافت ذاتی انسان به عنوان مبنایی برای برقراری صلحی عادلانه در روابط اجتماعی تکیه کرد. این شرافت ذاتی که منبع اصلی حق برابری همه انسان هاست، شرط ضروری برای مفهوم امید می باشد. در اینصورت است که می توان امید را به پدیده‌ای اجتماعی برای سعادت مردم تبدیل ساخت. به این ترتیب، امید در مرکز روح رهایی بخش حقوق بشر قرار می گیرد. در نتیجه:

* شناسایی حيثيت و كرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری به عنوان یک اصل مسلم و غیرقابل تردید هدف اصلی امید و برنامه ریزی برای آن می باشد؛
* تصدیق حقوق برابر و سلب ناپذیر همه مردم و تعهد همه آحاد جامعه بشری به آن، زمینه های اجرایی امید اجتماعی را فراهم می آورد؛
* آزادی، عدالت، و صلح به عنوان شرایط ضروری برای دست یابی به زندگی خوب با امید داشت می آمیزد و مردم را به این تعهد انسانی فرا می خواند.

در حقیقت روح حاکم بر اعلامیه جهانی در ابتدا اصل و پایه های محکمی را بنا نهاده، سپس موضوعیت آزادی و حق را به عنوان نوعی استحقاق قانونی به رسمیت می شناسد، و بعد از این مرحله ویژگی های زندگی خوب را توضیح می دهد. امید اجتماعی در این مرحله خود را در پیوند با حقوق بشر قرار می دهد.

بنابراین، اصل در امید داشتن و برنامه ریزی برای تحقق آن، می بایست در برگیرنده اعتقادات حقوق بشری زیر باشد:

* عنوان "عالی ترین آرزوی انسان" در مقدمه اعلامیه جهانی، ارکان آیینی انسانی را  تاسیس می کند که در آن انسانیت مفهوم یافته و راه را برای زندگی صلح آمیز عادلانه فراهم می آورد.
* در حقیقت نمی توان تصور جهانی عاری از ظلم و جنگ طلبی داشت مگر اینکه آن آرزوی دیرپا برای احترام به حقوق و ارزش ذاتی مورد تصدیق عام و جهانشمول قرار گیرد.
* به همین دلیل است که بند اول اعلامیه با توضیح روشنتری اهمیت ارزش ذاتی و حقوق مردم برای دستیابی به "عالی ترین آرزوی بشر" می پردازد: "تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حيثيت و کرامت و حقوق با هم برابرند".
* وقتی محوریت آرزوی عالی انسان برای آزاد زیستن می تواند شرایط زیستن صلح آمیز و عادلانه را فراهم آورد، به انسان این اجازه اخلاقی و قانونی را می دهد تا برای احقاق حقوق از دست رفته خود در برابر خواست ناقضان حقوق بشر قیام کنند.
1. Alexandre Pope. (1733). *An Essay on Man*. See: https://www.poetryfoundation.org/poems/44899/an-essay-on-man-epistle-i [↑](#footnote-ref-1)
2. *Tikkun Olam* = Repairing the world [↑](#footnote-ref-2)
3. The rabbinic term *mipnei tikkun ha-olam* = In the interest of public policy. [↑](#footnote-ref-3)
4. [Elliot N. Dorff](https://www.google.com/search?sa=X&rlz=1C1EKKP_enCA725CA725&biw=1745&bih=881&tbm=bks&tbm=bks&q=inauthor:%22Elliot+N.+Dorff%22&ved=2ahUKEwjBqbrWlLnzAhUPFVkFHXc9BbsQ9Ah6BAgEEAU) (2007). *The Way into Tikkun Olam (repairing the World)*. Woodstock, Vermont: Jewish Lights Publishing. [↑](#footnote-ref-4)
5. Discomfort [↑](#footnote-ref-5)
6. Scott G. Gravlee. (2020). Hope in the Ancient Greek Philosophy. In Steven C. van den Heuvel. (Eds.). *Historical and Interdisciplinary Perspectives on Hope.* Springer, pp. 3-23 Hope in the Ancient Greek Philosophy. [↑](#footnote-ref-6)
7. Definition from Britannica: Hedonism, in ethics, is a general term for all theories of conduct in which the criterion is pleasure of one kind or another. [↑](#footnote-ref-7)
8. Plato, *Philebus* (1993). (Trans.). Dorotea Frede. Hackett Publishing Company, pp. 5-29. [↑](#footnote-ref-8)
9. برای توضیح بیشتر به مقدمه تحلیلی و طولانی همان منبع مراجعه نمایید. [↑](#footnote-ref-9)
10. The pleasure of anticipation. [↑](#footnote-ref-10)
11. Plato, *Apology*, 40c to 42a. The PDF format of the book is available online for the readers [↑](#footnote-ref-11)
12. نگاه کنید به جلد چهارم از مجموعه کتابهای حقوق بشری با عنوان "اصل انسانیت در گفتمان حقوق بشر" از این نویسنده. پیش نویس کتاب نهایی شده و قرار است توسط انتشارات ایران آکادمیا به چاپ برسد. [↑](#footnote-ref-12)